

خلاقیت اشعار من لحظه هایی ست که از صمیمیت و پرواز احساس درونی ام  
سر چشمه گرفته اند که از سادگی به سادگی رسیده اند که شاید  
در معنا و مفهوم کمی سوال برانگیز و پیچیده باشد، اما در عین حال ساده است  
و تفکر فلسفی و اندیشه های خود را نیز در شعرهایم گنجانده ام که شامل  
تجربیات عملی و نظری دوران زندگی و بیانگر خود من که با احساسات و  
شورزنانگی ام ادغام شده که معطوف به عشق و انسان است و امید پیوسته در  
اشعارم پیداست.

## شهلا آقاپور

Mail: [shahla@aghapour.de](mailto:shahla@aghapour.de)

Thu 28 07 2005 22:50

آشتی  
شهلا آقاپور

وسعت طلسم جهل آینه‌ها  
ما را به کجا می‌برد

حاصل قهر آدمها  
در سورت‌مه وحش  
ما را به کجا می‌کشد

آیهی خرافات  
در قعر وجود آدمها  
تا کجا می‌روید.

سوره‌ی حوریاں بهشتی،  
وعده مردان سالار  
در بقچه‌ی باورها را  
تا کجا می‌خوانند

وای  
تن آن زن ناچاره  
در کجا می‌آرامد

بین آدم  
این چنین ترا  
از کجا به کجا می‌رانند.

ما چونان  
نفس زایش پهناور،  
آخر، آمیزه‌ی انسانیم

چونان جهانی لرزان  
شناور در آدمیزادیم

پس اینبار بگو  
چه کسی  
کتاب آسمانی را  
در هاله مه آلود آب‌ها،  
در نهاد زمین  
جور دیگر می‌نویسد

چه کسی  
نور آشتی افق را  
در سرای انسان  
با نگاهی تازه مینویسد.

شهلا آقاپور  
[shahla@aghapour.de](mailto:shahla@aghapour.de)

این شعرا "پرفورمانس" در شب آخرین‌خستین جشنواره کانون نو  
یسندگان (در تبعید) اجرا شد.  
پرفورمنس (بازی نمایش گونه‌ی هنری) در نخستین جشنواره  
کانون نویسندگان ایران در تبعید

بعد از پایان جشنواره من پیغام‌های مختلف دوستان ایرانی  
حاضر در جشنواره را از طریق پست الکترونیکی (ایمیل) دریافت  
کردم که عده‌ای پرسش‌هایی در مورد "پرفورمنس" داشتند و  
تعداد دیگر انتقاد و یا تشویق بود در نتیجه لازم شد که در این  
مورد مطلب کوتاهی را بنویسم.  
پرفورمنس یعنی یک حرکت هنری مدرن، نوعی بازی است که  
چهارچوبی ندارد. حتی می‌تواند بدون موضوع موزون و یا  
ناموزون به اجرا درآید. هر هنرمند "پرفورمنس" سبک خودش را  
بر اساس تفکر و احساسی که به پیرامون خویش دارد پیدا و  
تعیین می‌کند. پرفورمنس کاملاً با نمایش تئاتر فرق می‌کند.  
پرفورمنسی که هدف من است خلاقیت شعریست که با  
حرکت‌های همگون و یا ناهمگون هنری با صدای موسیقی  
طبیعت و گاهی هم لحظه‌ای مخدوش کردن ذهن تماشاگران و  
در انتظار گذاشتن آنها برای دیدن حرکت بعدی، صحنه‌ی  
شعر "پرفورمنس" با تکرار دوباره‌ای ساکن در هم ادغام  
می‌شوند طوری که انسان، طبیعت و هنر یکسان می‌گردند.  
من "پرفورمنس" را دو بار با موضوع‌های مختلفی به شیوه‌ی خا  
ص خودم به نام‌های  
"من وجود دارم" که بیانگر مشعل آزادی و هستی است  
و "پرفورمنس دومی" "خشونت و  
آشتی" که بیانگر صلح و نابودی خشونت است، را در نخستین

جشنواره نویسندگان(درتبعید) با همکاره‌نرمند خوب و مهربانم حسین دریانی اجرا کردیم.

" پرفورمنس " را سا لهاست که مرتب درجلسات شعر خوانی ونمایشگاه‌هایم به اجرا در می‌آورم و اکثر شرکت کنندگان آلمانی هستند.

ولی درنخستین جشنواره نویسندگان(درتبعید) اکثرشرکت کنندگان ایرانی بودند.برای من تجربه بسیار جالبی بود که دیدگاه‌ها و نظرهای گوناگون را مقایسه کنم وازآنها بیا موزم. با تمام فشردگی برنامه‌ها در آن 4 شب فراموش نشدنی که برگزاران جشنواره زحمات زیادی کشیده بودند باید به همه دست اندرکاران تبریک و خسته نباشید بگویم و جای خوشحالیست که چنین حرکتی بوجود آمدودوستان اهل قلم گرد هم آمدند و هر کدام برنامه‌ها شان را به دوزبان فارسی و آلمانی اجرا کردند ولی امیدوارم در آینده نویسندگان دیگر نیز در تبعید به کانون بپیوندند ودرجشنواره شرکت کنند و صمیمیت محکمتری را بوجود بیاورند بخصوص در شرایط کنونی بحرانی ایران که ما در تبعید هستیم وهمچنان وظیفه انسانی و ادبی مهمی را به عهده داریم و نیز ادبیات خود را به کشورهای دیگر در آن زندگی می‌کنیم بشناسانیم. باید بگویم در آن 4 شب نخستین جشنواره کانون نویسندگان در تبعید زنان نویسنده مثل همیشه قدرت بی همتای خود را نشان دادند که من شانس آشنایی بااین زنان پر کار اهل قلم را نیز داشتم.البته تا آنجایی که در امکانم بود سعی می‌کردم دربرنامه‌ها حضورداشته باشم واز اشعار وداستانهای دوستان لذت ببرم. البته وقتی برنامه‌ها به زبان آلمانی ترجمه می‌شد جذابیت بیشتری پیدا می‌کرد که بعضی ترجمه‌ها را سام واسقی (که زحمت زیادی کشیده بود) وکامبیز گیلانی به عهده داشتند برای این دو همکار مهربان نویسنده که زبان را خوب می‌فهمیدم آرزوی موفقیت دارم. من نیز تجربیات و خاطرت آن 4روز جشنواره‌هامبورگ را با خودم در ذهنم مرور کردم وصحبت یکی از دوستان نازنین که اثر خاطرانگیزی بر من داشت این بود که د ریکی از گفتگوهای جالب اظهار داشت ما افراد نویسنده

از نسل‌های متفاوت با افکار و عقاید مختلف چه کلاسیک و چه نوین مثل درختی هستیم که تک تک ما شاخه و برگ آن درخت هستیم. یکی خودش را در سادگی بیان می‌کند و دیگری در پیچیدگی و ما باید سعی کنیم که با هم تفاهم و همکاری داشته؛ و پذیرفتن همدیگر را به فرم دمکراسی آن باشیم.

در هر حال من به عنوان یکی از اعضای جدید کانون نویسندگان در تبعید آرزوی، همکاری و آشتی و روحیه‌ی آزاد برای نویسندگان و هنرمندان دارم.  
در ضمن به جاست از زحمات شاعر گرامی نعمت آرم و فریدون گیلانی برای تشکیل این جشنواره سپاسگزاری کنم.

شهلا آقاپور (برلن)  
[shahla@aghapour.de](mailto:shahla@aghapour.de)

Tue 16 08 2005 19:54

تقدیم به آزادیخواهان  
**قفل آزادی**  
شهلا آقاپور

آی محبوبِ من  
صندوقچه‌ی خاکی‌ام را...  
برایت باز می‌کنم

قفلِ آن رمزی‌ست  
رمزِ آن...  
صدای رهایش سنگی‌ست

از شعرِ بنفشه‌ی کبود

آی ماهِ من  
در صندوقچه‌ی گردویی‌ام...  
ستاره‌ای پریشان  
می‌زاید خورشیدِ دیگری

آی معشوقِ من  
آنجا در اسارت  
بر قلبت چه گذشت  
هنوز خاطره‌ی شیرینِ تو  
در صندوقچه‌ی صورتی‌ام بال می‌زند

آی آدم  
چرا زهرِ ابلیس را  
در جامِ قبلیس نوشیدی  
چرا دیو نفرت را  
در چاله‌های سیاهِ کهکشانها  
پرتاب نکردی  
من از برای تو  
سنگباران شدم

وای  
رنگ‌های چشمِ صندوقچه‌ام  
مچاله شدند  
بلور احساسم شکست

آی همزادِ من  
بارشِ واژه‌هایم  
هنوز از جهش حرارتِ  
تیره‌ی نگاهت زخمی‌اند

و من  
این واژه‌ی تلخِ "ناامیدی" را  
دوست ندارم  
زیرا  
الگوی فریادِ صخره‌ی ذهن  
در صندوقچه‌ی سبزم  
طوفان به پا می‌کند

آی محبوبِ من  
صندوقچه‌ی سبک‌پر  
سنگین شده،  
از حریرِ التهاب‌های حسِ پرواز

آیا رمزِ آن قفلِ آزادی را میدانی  
رازِ صندوقچه‌ی آبی‌ام با ز است.

شهلا آقاپور  
شعر از کتاب "مروارید سیاه"

تجربه خویش  
شهلا آقاپور  
[shahla@aghapour.de](mailto:shahla@aghapour.de)  
تاریخ انتشار: 4 مهر 1384

خود را تجربه می‌کنم،

لابه لای

زمزمه‌های چرخِ زمان

\*

زما ن که رویا پی بیش نیست

درتصویرم

نقطه ای می شود

درقعر کهکشانشا نها محو.

\*

غریزه ها

مرا به اسارت

دایره ی زندگی می کشند

\*

لحظه ها ی آمیزش تن

رطوبت نسیم پوست

غرقه درآهنگ عشق

خود را تجربه می کنم

\*

میان طلوع و غروب

که لحظه ای بیش نیست

\*

من

خود را

تجربه می کنم...



## عدالت گمشده / شهلا آقاپور

### عدالت گمشده

(دو)

من خودم را در جستجوی  
عدالتها گم کرده ام  
واز انفجار ستاره ها  
سخن می گویم  
از چشم زرد سپید ماه  
که آفتاب را گواهی ست،  
از رنگهای قرمز طغیان  
حرف می زنم  
که در بوم خیالم  
به اسارت کشیده شده اند  
از سکوت مجسمه های  
دیوانه ام  
که آینه ی ترس آدمهاست

و

به صلیب معصومیت خاک  
آویزانند می گویم  
که خروشانه یک صدا در  
خاموشی هزاران جسد  
نیمه جان می گریند  
من از ترازوی  
عدالت گم شده

حرف می زخم  
که بر گردنِ یارانم  
سنگین است  
با دستمالِ دورنگِ فریب  
بسته شده چشمانشان  
وای  
قافله دار  
همسازاست با غافلان  
آه من خودم را  
در رویای نقره ای عاشقان  
گم کرده ام  
به مَدیونیِ بیداریِ  
تاجِ خروسِ سحر  
زان پس لحظه ای گیج ،  
خوشه ی نارنجی مهر  
از غروب سرخینِ کبود  
می چنیم  
تا به بادِ سردِ زمستان،  
عدالتِ سوخته را  
پیشکش کنم  
آه  
من خودم را آواره وار  
در کویر ترازو ها  
پشتِ سایه های زردِ سنگواره ها،

همچنان چكاوكهاى  
بى نشان  
گم كرده ام  
واى  
من نيز  
منتظرانه،  
حسرت وار  
در جستجوى  
عدالتِ گمشده  
پشت ديوارى مجهول  
گم شده ام...

من مي خواهم بروم  
زمان رفتن است  
ديگر ماندن را  
دوست ندارم

\*

مي خواهم بروم  
ديگر ماندن را  
دوست ندارم

\*

زمان رفتن است  
مي خواهم بروم  
من مي خواهم بروم .

### من در پشت چيزهاي است که جا گرفته است

مي خواهد برود . اين رفتار را مي آموزد که " دوست ندارد " .  
به طور طبيعي، قادر به رفتن هستيم .  
در حالي که به طور طبيعي، بيننده نمي داند چرا مي خواهيم برويم .  
زمان رفتن اين پيش فرض را دارد که مفهومي غير از " من " وجود ندارد . در حالي که کلمه اي  
ديگر وجود ندارد.  
" من در پشت چيزهاي است که جا گرفته است " .

± نوشته شده در جمعه چهاردهم مرداد 1384 ساعت 9:14 توسط امير قاضی پور | [آرشیو نظرات](#)



برنامه جلسه پنج شنبه ۳۰/۴/۸۴ با موضوعیت :  
نقد و بررسی کتاب **اندیشه های حسی \*** / سروده ی شهلا آقاپور  
در ساعت ۵ بعداز ظهر در دفتر انجمن افراز برگزار می شود.

\* کتاب **اندیشه های حسی** را از فروشگاه نشر قاصد ، واقع در روبروی دانشگاه تهران ، پاساژ  
فروزنده - طبقه همکف تهیه نمایید. (تلفن نشر قاصد : ۶۹۵۳۴۶۲)



برای آشنایی بیشتر با "شهلا آقاپور" به  
سایت شاعر : [www.aghapour.de](http://www.aghapour.de) مراجعه کنید .

و دوشعر از "شهلا آقاپور" :

**در آن سوی شب**